

نظم جهان آرای الهی (توقیع مورخ ۲۷

فوریه ۱۹۲۹ م)

حضرت شوقی افندی

ترجمه شده. زبان اصلی انگلیسی



﴿ نظم جهان آرای الهی ﴾

توقیع مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۲۹

همکاران عزیز و محبوبم

از قرار معلوم شخصی بی خبر از حقائق امر الهی، درباره صحت و اعتبار مؤسّسات و تشکیلات بهائی که از هیکل امرالله جدا شدنی نیست شک و تردید کرده و علناً اظهارات ناروایی بیان داشته است. با آنکه حتم دارم که بنیان ایمان و ایقان یاران امریکا خلل ناپذیر است و اینگونه شبهه انگیزتن های مذبحخانه قادر به ایجاد تفرقه در جامعه بهائی نتواند بود باز فرصت را مغتم می شمارم و ملاحظاتی را درباره مؤسّسات امریه که اساس نظم جهانی حضرت بهاءالله است ابراز می دارم و این فرصت خدا داد را وسیله تحکیم مبانی ایمان و بسط نظر و ازدیاد فهم و درک اصول این آئین الهی می شمارم.

سرچشمه نظم جهانی بهائی

در بدایت امر باید توجه به اساس و مبادی و اصولی نمود که همه در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء مندرج و مندمج است. زیرا الواح وصایا توأم با کتاب اقدس به منزله گنجینه گرانبائی است که عناصر



TRANSLATION

پر بهای مدنیّت الهیّه را که تأسیسش مقصد اصلی دیانت بهائی است در بر دارد. مطالعه دقیق این دو سند مقدّس نشان میدهد که هر دو با یکدیگر ارتباطی نزدیک دارند و هر دو مقصدشان یکی است و دارای روش واحدی هستند.

در نظر هر محقق منصفی مواد مندرجه در آن دو کتاب مقدّس نه تنها با یکدیگر تضادّ و ناسازگاری ندارند بلکه بر عکس مکمل و مؤیّد یکدیگرند و دو جزء لا یتجزّی از یک واحد به شمار می روند و مقایسه محتویاتشان با محتویات سایر آثار مقدّسه بهائی معلوم میدارد که همه از یک منبع سرچشمه گرفته اند و از لحاظ معانی و بیان و روح کلام مؤیّد سایر آثار حضرت بهاءالله و عبدالبهاء اند. هر کس کتاب اقدس را به دقت تلاوت نماید به آسانی ملاحظه می کند که بعضی از مؤسّساتی که حضرت عبدالبهاء در الواح وصیایش معین فرموده در نفس کتاب مستطاب اقدس نیز مذکور گردیده است و آنچه را هم که حضرت بهاءالله در کتاب احکامش ذکر فرموده و عمداً فواصلی را در بیان نظم کلی دور بهائی مرعی داشته مندرجات الواح وصیای حضرت عبدالبهاء آن فواصل را به یکدیگر متصل ساخته است. بنابراین اگر کسی این دو کتاب مقدّس را از هم جدا سازد و یا العیاذ بالله حتی به اشاره چنین تلقین کند که بیانات حضرت عبدالبهاء در الواح وصیای کاملاً با تعالیم حضرت بهاءالله موافق نیست گاهی ناخوشودنی مرتکب شده و منکر وفا و امانتی گشته است که در سراسر حیات مولای بی همتایمان حضرت عبدالبهاء مجسم و مسلم بوده است. لازم نیست که در اثبات اصالت و صحّت و اعتبار الواح وصیای سخنی گفت. زیرا نفس بحث در این باره به منزله تخفیف و توهین به ثقه و اعتمادی است که قاطبه اهل بهاء بر صحّت و اعتبار آن سند داشته، آنرا بالاتفاق گنجینه نوایای اخیر حضرت عبدالبهاء میدانند. لذا من در این مقام درباره مواضعی بحث می کنم که یاران را بر فهم و تقدیر وحدت اصلیه اصول و مبادی روحانی و انسانی و اداری امر الهی که از قلم شارع و مبین آئین بهائی نازل گشته مساعدت نماید ...

هر فرد بهائی باید متذکّر باشد که نظم اداری بهائی بدعتی نیست که بعد از صعود حضرت عبدالبهاء بر عالم بهائی تحمیل شده باشد بلکه اعتبار و سندیتش از الواح وصیای حضرت عبدالبهاء سرچشمه گرفته و در الواح نامحدود دیگر مذکور شده و مشخصات اصلیش در آیات کتاب اقدس تثبیت گشته است. باین تقدیر نظم اداری بهائی با حقائق آئین بهائی پیوندی ناگسستنی دارد و اصولی را که جداگانه از قلم حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء صادر گشته به یکدیگر متصل می سازد. پس اگر کسی اصول اداری بهائی را از اصول روحانی و انسانی جدا سازد ضربتی قاطع بر هیکل امر الهی وارد ساخته که مآلاً به تجزیه و تلاشی اجزاء مرکبه اش و اضمحلال اساسش منتهی می شود.

باید یادآور شد که در کتاب اقدس، بیت العدل محلی و بیت العدل عمومی تشریح گشته است و آنچه امروز آنرا محفل روحانی ملی می نامند همان بیت العدل خصوصی است که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء مصرح است و این محفل روحانی ملی را حضرت عبدالبهاء به عنوان حلقه اتصال و هیئت رابط بین بیوت عدل محلی و بیت العدل عمومی مقرر فرموده اند بعلاوه طریق انتخابات بیت عدل عمومی و خصوصی نیز در الواح وصایا و بعضی دیگر از الواح آن حضرت تبیین گردیده است. همچنین حضرت عبدالبهاء مشروعات صندوقهای محلی و ملی را که حال از ملحقّات ضروریّه محافل روحانی محلی و ملی است مکرراً هم در الواحی خطاب به یاران شرق و نیز در آثار و بیانات سائره تأسیس فرمودند. به علاوه آن حضرت در الواح متعدّده اش به کمال وضوح و صراحت مطالبی چند را درباره تشکیلات بهائی ذکر فرموده است. از قبیل سپردن زمام جامعه بدست امناء منتخبه محفل، لزوم اطاعت افراد جامعه بهائی از رأی محفل، ترجیح اتفاق آراء بر اکثریت آراء در مصوّبات محفل، قاطع بودن رأی اکثریت، لزوم نظارت بر نشریات بهائی. این مطالب همه در الواح موثقی که در اقطار عالم منتشر است صریحاً مذکور است. پس اگر کسی فقط تعالیم انسانی و اجتماعی حضرت عبدالبهاء را بپذیرد ولی از دیگر فرائض مهم و ممتاز مصرحه اش چشم پوشد و به آنها اعتنائی ننماید به منویات قلبی آن حضرت خیانتی آشکار ورزیده است.

حضرت عبدالبهاء مکرراً تأیید فرموده اند که محافل روحانی امروز با بیوت عدل آینده هر دو یکی است و تفاوتی با هم ندارند. حتی در لوحی خطاب به اعضاء اولین محفل روحانی شیکاگو یعنی اولین هیئت منتخبه بهائی در امریکا، آن محفل را بیت العدل شهر شیکاگو مخاطب ساخته اند و از این طریق با قلم مبارکش ثابت فرموده که محافل روحانیّه کنونی همان بیوت عدلی هستند که حضرت بهاء الله بدان اشاره فرموده و موقتاً به اسم محافل روحانی شهرت یابند. در آینده چون مقاصد و مقام امر بهائی بیشتر مفهوم و شناخته شود این هیئت ها به اسم اصلی یعنی بیت العدل نامیده خواهند شد. اما این محافل روحانی امروز فقط نامشان در آینده تغییر نمی یابد بلکه اختیارات و مسئولیتهای دیگری نیز که مناسب و مطابق با شناسائی بیشتر امر حضرت بهاء الله باشد بر وظائف کنونی آنها افزوده خواهد شد زیرا در آن زمان آئین بهائی را فقط به عنوان یک نظام دینی نمی شناسند بلکه به صورت دین رسمی یک کشور مستقل در خواهد آمد و چون دین بهائی در جمهور خلافت شرق و غرب نفوذ نماید و حقانیتش به قبول اکثریت مردم بعضی از کشورهای مستقل جهان درآید آن وقت بیت العدل اعظم به ذروه قدرت و سلطه خود خواهد رسید و به عنوان اعلی مقام ممالک متّحده بهائی جمیع حقوق و وظائف و مسئولیتهای ضروریّه حکومت علیای جهانی را به عهده خواهد گرفت.

در اینجا باید متذکر شد که تأسیس بیت العدل اعظم هرگز مشروط بر این نبوده است که اول باید عامه مردم جهان حتی اکثریت جمعیت یک کشور دین بهائی را پذیرند. حضرت عبدالهء در یکی از الواح اولیه خویش امکان تشکیل بیت العدل اعظم را در زمان حیات خویش بیان داشته اند و اگر اوضاع و احوال نامساعد حکومت عثمانی در آن زمان وجود نداشت حضرت عبدالهء احتمالاً قدمهای اولیه را برای تأسیس بیت العدل اعظم بر می داشتند و حتی اگر محیط مساعدی بوجود می آمد که بهائیان ایران و کشورهای هم جوار تحت تسلط روسیه می توانستند نمایندگان را خود طبق اصولی که حضرت عبدالهء معین فرموده اند انتخاب نمایند دیگر مانعی در تشکیل بیت العدل عمومی در میان نبود. زیرا وظیفه محافل ملیه شرق و غرب است که به موجب الواح وصایا مستقیماً اعضاء بیت العدل اعظم را انتخاب نمایند و تا زمانی که اعضاء آن محافل قادر نباشند به عنوان نماینده کامل بهائیان کشور خود انجام وظیفه نمایند و نیز مادام که در خدمات خویش به هیکل امرالله تجربه و متانت و کمال لازم را نیافته باشند البته قادر نخواهند بود که بآن وظیفه مقدس مباشرت ورزند و پایه ای روحانی را برای تشکیل چنان معهد اعلائی در جهان بهائی تدارک بینند.

مؤسسه ولایت امرالله

و نیز هر یک از اهل بهاء باید بدانند که مؤسسه ولایت امرالله به هیچ وجه سلطه و اختیاراتی را که حضرت بهاءالله در کتاب اقدس و حضرت عبدالهء در الواح وصایا به بیت العدل اعظم تفویض فرموده اند سلب نمی نماید و به هیچ منوال با مندرجات الواح وصایا و الواح حضرت بهاءالله تضادی را بوجود نمی آورد و هرگز دستورات منزله مبارکه اش را باطل نمی سازد. بلکه بر عکس، مؤسسه ولایت امرالله بر وقور و اعتبار بیت العدل اعظم می افزاید و بدون آنکه سر موئی به حریم حکومت و وظائفش که در نصوص مبارکه مصرح گشته تجاوز نماید مقام منیعش را ثبات می بخشد و وحدتش را حفاظت می کند و مجهوداتش را مداومت می دهد. ما هنوز از لحاظ زمانی به این سند عظیم یعنی الواح وصایا بسیار نزدیکیم و از ادراک کامل مضامینش و از اطلاع بر اسرار مکنونه اش عاجز و ناتوان و فقط نسلهای آینده می توانند بر قدر و منزلت این شاهکار الهی که دست قدرت معمار اعظم عالم برای وحدت و نصرت امر جهانگیرش آفریده است فی الجمله وقوف یابند. فقط آیندگانند که قادرند ارزش تأکیدات شگفت انگیزی را که در این سند عظیم بر دو مؤسسه بیت العدل اعظم و مؤسسه ولایت امرالله نهاده شده دریابند و از اهمیت کلمات شدید حضرت عبدالهء در الواح وصایا درباره ناقضین عهد و میثاق که در ایام حیات مبارکش به مخالفتش برخاستند با خبر شوند. فقط آیندگانند که می

توانند ادراک نمایند که مؤسّساتی را که حضرت عبدالبهاء پی افکنده چقدر با وضع اجتماع آینده که مقدّر است از میان آشوب و هرج و مرج عصر حاضر برخیزد مناسبت و موافقت خواهد داشت ...

مقاصد حیاتبخش مؤسّسات بهائی

حال لازم است که درباره مقاصد حیات بخش و وظائف مهمّه این مؤسّسات الهی بیندیشیم. مؤسّساتی که صفات ممیزه مقدّسه و نفوذ جهانگیرش در روح و نشاطی که در عالم برانگیخته و توفیقاتی که بدست آورده بخوبی مشاهده میشود. قبلاً به تأکید تمام ذکر شد که تشکیلات بهائی را باید به منزله آلت و وسیله دانست و نباید آنرا بدل و جانشین آئین بهائی شمرد. تشکیلات بهائی را باید مانند مجرائی دانست که در آن نعم و مواهب موعوده حضرت بهاءالله جاری گردد و از هر انجمادی که مانع ظهور قوای آزادی بخش آئین مقدّس بهائی است باید محافظه گردد. همچنین لازم نیست بر این نکات که قبلاً در محلّ دیگر گفته ایم بیفزائیم که مثلاً تبرّعات به صندوقهای محلی و ملی فقط و فقط به طیب خاطر صورت می گیرد و امر بهائی هیچ اجبار یا الحاجی را در اخذ تبرّعات روا نمیدارد و یگانه راهی که برای جمع اعانات و تبرّعات موجود است و حوائج مادی امر بهائی را بر میآورد صدور درخواستهای عمومی خطاب به جامعه بهائی است. همچنین در جای دیگر گفته شده است که مساعدتهای مالی که حال به عدّه بسیار معدودی که در ترویج امرالله و خدمت در تشکیلاتش مشغولند مبذول میگردد موقت است و محدودیتهای کنونی که درباره مطبوعات بهائی وضع شده قطعاً ملغی خواهد شد ... به عبارت دیگر دستگاه محافل و لجنات و انجمن های شور را باید به منزله آلت و وسیله دانست نه مقصد و هدف. نشان پیروزی یا شکست آن دستگاه ها در این است که آیا بتوانند یا نتوانند که حتی القوه به تقدّم مصالح امرالله پردازند و اقدامات جامعه را هم آهنگ سازند و به اجراء اصول و تجسم مقاصد عالیّه اش مبادرت ورزند. و چون جنبه بین المللی امر بهائی با آن متفرّعات وسیعش و تنوّعات امورش و کثرت تفاوت پیروانش ملاحظه گردد و حملات گوناگونی که این امر نوزاد را از هر جهت احاطه کرده در نظر آید آیا ممکن است کسی اذعان نماید که فقط یک نوع سازمان و تشکیلات منظم لازم است که بتوانند در بحبوحه طوفان و فشار تمدّن رو بزوال کنونی بر حراست و وحدت و اصالت و حفظ مصالح عالیّه امرالله توفیق یابد؟ رد کردن و منکر شدن صحّت و اعتبار محافل روحانی که از امناء منتخبه امر حضرت بهاءالله تشکیل یافته به منزله مردود شمردن الواح نامحدودی است که حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء صادر فرموده و در آن مزایا و وظائف اعضاء محافل را ستوده و عظمت خدمتشان را بیان فرموده و کثرت مشاغلشان را معلوم ساخته و آنان را انداز نموده اند که منتظر حملات و لطماتی باشند که از نادانی دوستان و کید دشمنان متوجّه آنان خواهد شد. پس بر ذمه وارثان این میراث عظیم

است که با قلبی متوجه و آگاه مواظب باشند که مبدا تشکیلات بهائی که وسیله و آلتی بیش نیست
جایگزین امر الهی گردد و مبدا جانبداری و جاه طلبی و دنیا پرستی بمرور زمان در آن رخنه نماید و پرتو
روی دلجویش را تار و پاکیزگی و صافیش را مکدر سازد و از نفوذش بکاهد ...

۲۷ فوریه ۱۹۲۹